

تخفیف مجازات در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

ابوالقاسم فلاحي *

چکیده

تخفیف مجازات یکی از ابزارهای مؤثر سیاست جنایی در اجرای اصل فردی کردن مجازات، اثربخشی بیشتر و دست‌یابی به اهداف اصلاحی و درمانی کیفر محسوب می‌شود. در حقوق کیفری ایران به تبع فقه اسلامی، تخفیف مجازات در حدود و قصاص و دیات راه ندارد و این مجازات‌ها تابع احکام خاص خود هستند. در قلمرو تعزیرات نیز تا پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نهاد تخفیف فاقد سامان‌دهی قانونی بود و رویه مشخصی در خصوص نحوه و میزان تخفیف مجازات در محاکم وجود نداشت. تحولات صورت‌گرفته در این قانون بر مبنای اهداف اصلاحی و دفاع اجتماعی، با رویکردی متفاوت به نهاد تخفیف مجازات همراه شده است. از یک سو، میزان تخفیف مجازات بر اساس درجه‌بندی مجازات‌ها مشخص، جهات مخففه محصور، تبدیل حبس به جزای نقدی ممنوع و اختیارات قضات در میزان تخفیف محدود شده است. از سوی دیگر، تعداد جهات مخففه افزایش داده شده، دامنه تأثیر تخفیف توسعه پیدا کرده و جمع میان مقررات تخفیف و تشدید سازمان‌دهی شده است. با این حال، علی‌رغم ساختار ظاهری منسجم و سامان‌دهی شده مقررات این قانون، نقاط ضعف پیدا و پنهانی در این ساختار وجود دارد که عمدتاً در مقام عمل آشکار خواهد شد و ممکن است آن را از نیل به مقصود باز دارد. پژوهش حاضر، با نشان دادن این امر که ایرادهای این قانون عملاً بخشی از مقررات آن را در تعارض با بخش‌های دیگر قرار خواهد داد، برای رفع آن ایرادها، پیشنهادهایی در دو سطح تقنینی و قضایی ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: درجه‌بندی، تعزیر، تخفیف، تبدیل، تقلیل.

کیفردهی فرآیندی است که با تحمیل مجازات بر مجرم به تاوان تخطی از قانون، سعی در کنترل خطرات احتمالی آینده از سوی وی دارد. تعیین کیفر برای یک جرم، بر مبنای اصل تناسب صورت می‌گیرد که به موجب آن، شدت کیفر باید متناسب با اهمیت رفتار مجرمانه بزهکار باشد. وقتی که رفتار مجرم متضمن خطر جدی برای جامعه است، قضاوت می‌تواند در تعیین کیفر از اصل تناسب جرم با مجازات عدول کرده و مجازات به مراتب سنگین‌تری بر مجرم تحمیل کنند. روی دیگر این سکه آن است که با نرمی و مدارا با مجرم ممکن است عدالت و دفاع اجتماعی به نحو بهتری تأمین شود. به هر حال، نباید فراموش کرد که در فرآیند کیفری، مجازات تنها نسبت به جرم اعمال نمی‌شود، بلکه این مجرم است که مجازات می‌شود. اگر قرار است در این میان عدالت اجرا شود، باید همان اندازه که به شدت جرم توجه می‌شود، وضعیت شخصی مجرم و اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم نیز در نظر گرفته شود. این همان چیزی است که در حقوق جزا از آن به اصل فردی کردن مجازات یاد می‌شود که در قالب نهادهایی مانند تخفیف مجازات تجلی می‌یابد. بنابراین، در اجرای اصل لزوم تناسب جرم و مجازات به منظور تحقق عدالت قضایی و همچنین، اصل فردی کردن مجازات به منظور تقویت ویژگی اثربخشی و اصلاحی آن، وجود نهاد تخفیف مجازات امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. منظور از تخفیف مجازات کاستن از میزان مجازات یک جرم در مورد محکوم، به علت عذرهای قانونی موجب تخفیف و یا اوضاع و احوال موجب تخفیف می‌باشد.^۱ در تبدیل مجازات نیز به دلیل عذرهای قانونی یا جهات مخففه قضایی، مجازات مجرم از نوعی به نوع دیگر که به حال او مناسب‌تر است، تبدیل می‌شود. تخفیف مجازات به حکم قانون و به علت معاذیر قانونی چندان محل بحث و نزاع نیست. اما در زمینه تخفیف قضایی مجازات، بحث‌های جدی در مورد اختیار قاضی در اصل اعمال تخفیف مجازات، میزان و محدوده اعمال آن، انواع کیفیات مخففه، آثار تخفیف مجازات و مسائلی از این قبیل وجود دارد که بعضاً قانون‌گذاری و به تبع آن رسیدگی قضایی را با چالش مواجه می‌کند. مسأله مهم در حوزه مجازات‌های تعزیری این است که آیا تعیین میزان مجازات به هر حال بستگی به نظر قاضی رسیدگی‌کننده به پرونده دارد، یا حکومت و دستگاه قانون‌گذاری می‌تواند ضوابطی را تعیین و مشخص کند که قاضی مکلف باشد در محدوده تعیین‌شده، مجرم را مجازات نماید؟

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، «ترمینولوژی حقوق»، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۶۸، ص. ۶۱۶.

مسأله فوق، همواره از بحث‌انگیزترین مسائل نظام حقوقی و قضایی اسلام و جمهوری اسلامی بوده که حل نشدن آن تا این اواخر موجب شده که استقرار یک نظام قانونی و قضایی منسجم با رویه و سیاستی واحد در نظام عدالت کیفری در هاله‌ای از ابهام قرار گیرد.

از ابتدای قانون‌گذاری در ایران تا قبل از انقلاب، قوانین عرفی مقتبس از نظام‌های اروپایی حاکم بود که ضمن پایبندی به اصل تناسب جرم و مجازات، مقررات راجع به تخفیف مجازات را به طور مضیق و در چارچوب مشخص به رسمیت شناخته بود. پس از انقلاب، با حاکمیت مقررات شرعی، تخفیف مجازات در تعزیرات و نوعی مجازات ابداعی موسوم به بازدارنده، پذیرفته شد و بر مبنای تفکر «التَّعْزِيرُ بِمَا يَرَاهُ الْحَاكِمُ» دست قاضی در تعیین مجازات تعزیری و اعمال تخفیف به کلی باز گذاشته شد. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با تحولاتی که عمدتاً در کلیات قانون مجازات اسلامی سابق ایجاد کرده، سعی در تعدیل تفکر مذکور و ساماندهی مقررات تخفیف مجازات داشته است که البته خود این تحولات، زمینه‌ساز چالش‌های دیگری شده است. این مقاله بر آن است تا مباحث فوق را از دیدگاه حقوقی و قضایی در پرتو تحولات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بررسی نماید.

۱. افزایش جهات مخففه قضایی و انحصار مصادیق آن

کیفیات مخففه، به علل و جهاتی گفته می‌شود که قاضی با توجه به آن می‌تواند مجازات مرتکب جرم را تخفیف دهد.^۱ جهات مخففه انواع و اشکال متعددی را دربرمی‌گیرد: برخی ناظر به گذشته مجرم هستند مانند حسن سابقه او؛ برخی متضمن وضعیت حال و آینده مجرم هستند مانند وضع خاص مجرم، اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم و ندامت و کوشش مجرم برای کاهش اثرات جرم؛ برخی مبتنی بر فعل ارتكابی هستند مانند مداخله ضعیف شریک یا معاون در وقوع جرم و خفیف بودن زیان وارده و برخی نیز مربوط به رابطه مجرم با بزه‌دیده هستند مانند جبران خسارت بزه‌دیده و رضایت وی.

احراز جهات تخفیف نیز در اختیار دادگاه است. این اختیار در قوانین کیفری سابق ایران منعکس شده بود. قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲ در ماده ۴۵ مکرر با این عبارت «هرگاه محکمه موجبات تخفیف مجازات را موجود بداند...» بر این امر تصریح کرده بود. این رویه در قوانین کیفری بعد از انقلاب اسلامی هم ادامه یافت و قانون‌گذار احراز جهات مخففه یعنی اوضاع و احوالی را که مقتضی تخفیف مجازات باشد، به دادگاه واگذار کرده بود. ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ این اختیار

۱. صناعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۸، ص. ۷۴۸.

را به دادگاه داده بود. در آن ماده، جهات مخففه در ۶ بند به صورت تمثیلی بیان شده بود. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از یک سو، دو مورد بر جهات تخفیف افزوده است، و از سوی دیگر، جهات تخفیف را به صورت حصری بیان کرده است. در قانون ۱۳۹۲ دو مورد «خفیف بودن زیان وارده به بزه‌دیده یا نتایج زیان‌بار جرم» و «مداخله ضعیف شریک یا معاون در وقوع جرم»، به جهات مخففه افزوده شده است و در عین حال، جهات مخففه حصری شده است. حصری بودن جهات مخففه به معنی آن است که قاضی تنها در چارچوب مصادیق و جهات فوق می‌تواند مجازات را تخفیف دهد و اگر جهتی خارج از موارد فوق برای تخفیف مجازات وجود داشت (مثلاً اعلام جرم توسط متهم بعد از تعقیب یا رابطه خاص بزه‌کار با بزه‌دیده)، قاضی نمی‌تواند به استناد آن مبادرت به تخفیف مجازات نماید والا رأی صادره از باب «مخالف بودن رأی با قانون» به استناد بند «پ» ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ قابل نقض در مرجع تجدیدنظر خواهد بود چون به حکم تبصره ۱ ماده ۳۷ «دادگاه مکلف است جهات تخفیف مجازات را در حکم خود قید کند.» و اگر قاضی بدون ذکر جهت مجازات را تخفیف دهد، به خاطر عدم رعایت قانون، حکم قابل نقض خواهد بود.

به عقیده برخی از صاحب‌نظران، الزام قاضی به ذکر جهت تخفیف در حکم با هدف مقنن در وضع کیفیات مخففه مغایرت دارد زیرا کیفیات مخففه یک وسیله مخفی برای انعطاف قوانین جزایی می‌باشد و قاضی با استفاده از آن قادر می‌شود از شدت بعضی از مقررات بکاهد و ذکر چنین عللی در حکم بر خلاف این منظور می‌باشد.^۱ برخی نیز با این استدلال که قانون‌گذار در ماده ۳۸ جهات تخفیف را به قید انحصار در هشت مورد مشخص کرده است و در صورت وجود جهت تخفیف قاضی مکلف به قید آن در حکم شده و نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد،^۲ به این نتیجه رسیده‌اند که قانون مجازات ۱۳۹۲ در مبحث تخفیف مجازات، برخلاف اصول حاکم در حقوق کیفری وضع حکم کرده است و در واقع اختیار تخفیف مجازات را به تکلیف تخفیف مجازات برای قاضی مبدل کرده است.

۲. ضابطه‌مندی میزان تخفیف و توسعه دامنه تأثیر تخفیف مجازات

مهم‌ترین مسأله در بحث تخفیف مجازات، میزان آن است. قانون اختیار تخفیف مجازات را به قاضی داده است، اما تا چه اندازه می‌توان به استناد جهات مخففه یک مجازات تعزیری را کاهش داد یا نوع آن را تغییر داد؟

۱. علی‌آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، جلد دوم، تهران، چاپخانه بانک ملی ایران، ۱۳۵۲، ص. ۲۲۵.
 ۲. علیزاده طباطبایی، سیدمحمود، «تخفیف مجازات: تکلیف یا اختیار؟»، روزنامه شرق، شماره ۲۰۳۳، خرداد ۱۳۹۳، ص. ۶.

در پاره‌ای از موارد نظر به اهمیت جرم، خود قانون‌گذار میزان تخفیف مجازات را مشخص کرده است. برای مثال، در کلاهبرداری به موجب تبصره ۱ ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، تخفیف مجازات مرتکب فقط تا حداقل مجازات مقرر در آن قانون مجاز است و دادگاه نمی‌تواند به استناد کیفیات مخففه کمتر از حداقل مجازات مقرر قانونی تعیین کند. رأی وحدت رویه شماره ۶۲۸ مورخ ۱۳۷۷/۶/۳۱ نیز در تأیید آن صادر شده است. با این حال، برخی از محاکم با برداشت دیگری از تبصره مذکور، آن را مختص تعیین مجازات در دادگاه بدوی دانسته‌اند و تخفیف مجازات به کمتر از حداقل یا تبدیل حبس به جزای نقدی را در دادگاه تجدیدنظر با استناد به ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری جایز دانسته و بر این مبنا حکم صادر کرده‌اند.^۱ همچنین، در جرایم مربوط به نیروهای مسلح، به موجب مواد ۳، ۴ و ۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ به دادگاه اختیار داده شده است تا در صورت وجود جهات مخففه، مجازات حبس را تا یک سوم حداقل مجازات قانونی جرم تخفیف و یا به یکی از مجازات‌های مقرر در آن مواد، متناسب با مجازات اصلی تبدیل نماید.^۲

به موجب آن قانون، جمع میان تخفیف و تبدیل مجازات در مجازات‌های غیر از حبس پذیرفته شده است.^۳ در جرایم مواد مخدر نیز مطابق ماده ۳۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۸۹: «دادگاه می‌تواند در صورت وجود جهات مخففه مجازات‌های تعزیری مقرر در این قانون را تا نصف حداقل مجازات آن جرم تخفیف دهد در صورتی که مجازاتی فاقد حداقل باشد همان مجازات تا نصف تخفیف می‌یابد. میزان تخفیف در احکام حبس ابد ۱۵ سال خواهد بود و در مورد مجازات اعدام تقاضای عفو و تخفیف مجازات به کمیسیون عفو ارسال خواهد شد.»

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ ضابطه مشخصی در میزان تخفیف مجازات وجود نداشت و به طور کلی اعمال تخفیف در اختیار قاضی بود که مجازات تعزیری یا بازدارنده را به هر میزان که تشخیص می‌داد تخفیف دهد یا تبدیل به مجازات دیگری نماید. شاید دلیل این امر، معین نبودن میزان تعزیر در شرع و واگذاری آن به حاکم بوده است.^۴ اتفاقاً این امر مورد تقدیر مارک آنسل مؤسس مکتب دفاع اجتماعی نوین

۱. دادنامه شماره ۷۶۴ مورخ ۱۳۸۳/۷/۷ شعبه ۱۹ دادگاه تجدیدنظر استان سمنان. به نقل از ماهنامه قضاوت، سال سوم، شماره ۲۷، آبان ۱۳۸۳.

۲. قوام، میرعظیم، «تخفیف و تبدیل مجازات در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح» مجله دانش انتظامی، شماره ۲۸، ۱۳۸۵، ص. ۸۱.

۳. باری، مجتبی، حقوق جزای نظامی، انتشارات میثاق عدالت، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص. ۱۲۳.

۴. حاجی ده‌آبادی، احمد، «طبقه‌بندی مجازات‌ها در قانون مجازات اسلامی؛ جایگاه تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۹، ۱۳۸۹، ص. ۱۵.

واقع شده است،^۱ زیرا قاضی می‌تواند با توجه به خصوصیات مجرم و فعل ارتكابی، مجازاتی متناسب را که باعث اصلاح او شود، مقرر نماید.^۲ قانون‌گذار صرفاً دو قید جزئی به آن اختیار بی‌حد و حصر زده بود: اول آنکه، دادگاه مکلف است جهات تخفیف مجازات را در حکم صریحاً قید کند (تبصره ۱ ماده ۲۲)؛ دوم آنکه، چنانچه نظیر جهات مخففه مذکور در این ماده در مواد خاصی پیش‌بینی شده باشد دادگاه نمی‌تواند به موجب همان جهات دوباره مجازات را تخفیف دهد (تبصره ۳ ماده ۲۲). تنها معیاری هم که در رویه عملی محاکم وجود داشت این بود که مجازات تخفیف یافته باید از حداقل مجازات قانونی کمتر باشد چون قاضی در تعیین مجازات بین حداقل و حداکثر اختیار مطلق داشت و نیازی به استدلال در این زمینه نداشت.^۳ حتی برخی عقیده داشتند تا جایی که به سقوط مجازات نینجامد، می‌توان مجازات تعزیری یا بازدارنده را تخفیف داد. علاوه بر آن، هیچ معیاری برای تعیین اینکه در مقام تخفیف مجازات چه کیفی جایگزین شود، وجود نداشت و رویه قضایی نیز در مورد اینکه کدام دسته از مجرمین با چه جرایمی و به چه میزان مشمول تخفیف شوند ذهنیت روشنی نداشت.^۴ این وضعیت، موجب تشتت آراء و بعضاً صدور احکام نامتناسب و غیر بازدارنده شده بود. سکوت قانون‌گذار سال ۱۳۷۰ در تعیین میزان و محدوده تخفیف مجازات از آن جهت که اصل تساوی افراد در برخورداری از منافع قانونی را به مخاطره می‌افکند، به عنوان یکی از نقایص جدی قانون مجازات اسلامی به شمار می‌رفت.^۵ مضافاً اینکه، اساساً تخفیف مجازات این عیب را دارد که از آثار آن می‌کاهد،^۶ چه رسد به اینکه میزان آن در حد سقوط تنزل پیدا کند.

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ این وضع به کلی دگرگون شده است، به طوری که مهم‌ترین نوآوری آن در این زمینه، سامان‌دهی و ضابطه‌مند کردن مقررات مربوط به میزان تخفیف مجازات است که در مجموع، منجر به محدود شدن اختیارات قضات در تخفیف مجازات شده است. در این قانون، کلیه مجازات‌های تعزیری بر اساس نوع و میزان مجازات، در یکی از دسته‌های هشت‌گانه قرار می‌گیرند. میزان تخفیف مجازات نیز بر اساس درجه‌بندی مجازات‌ها تعیین می‌گردد. اما با توجه به آن که اعدام در

۱. محسنی، مرتضی، حقوق جزای عمومی، جلد ۱، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۸، ص. ۱۶۲.

۲. حاجی ده‌آبادی، احمد، منبع پیشین، ص. ۱۸.

۳. عدالتخواه، محمدرضا، مبسوط قانون مجازات اسلامی، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۳.

۴. موسوی بایگی، سیدعلی، «تعدیل و تبدیل مجازات و چالش‌های آن در نظام حقوقی ایران»، فصل‌نامه تعالی حقوق، سال چهارم، شماره ۱، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۱.

۵. آشوری، محمد؛ فتحی، محمدجواد، «ارزیابی قواعد ناظر به کیفیات مخففه در حقوق ایران»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۲، ۱۳۸۸، ص. ۱۹.

۶. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد ۳، چاپ بیست و نهم، نشر میزان، بهار ۱۳۹۳، ص. ۱۴۵.

هیچ‌یک از درجات هشت‌گانه ماده ۱۹ پیش‌بینی نشده است، سؤال آن است که آیا با وجود قاعده «التعزیرُ دون الحد»، امکان تعیین اعدام به عنوان مجازات تعزیری وجود دارد یا خیر؟

در پاسخ به این پرسش، باید گفت که اگرچه تدوین‌کنندگان قانون مجازات اسلامی با استناد به فرمان هشت ماده‌ای که اعدام قاچاقچیان مواد مخدر را از باب افساد فی الارض می‌داند، مجازات سالب حیات را از باب حد و خارج از قلمرو تعزیرات می‌دانند (قلی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۶)، اما به نظر می‌رسد که مقصود از دون الحد در عبارت «التعزیر دون الحد» صرفاً به معنای کمتر و پائین‌تر از حد نیست تا تعزیر را همچون حدی که دارای عدد است و با تازیانة انجام می‌گیرد، منحصر در تازیانة بدانیم و آن را کمتر از حد بدانیم، بلکه همان‌طور که برخی از محققان اشاره کرده‌اند، «دون» در این قاعده به سه معنا آمده است که یکی از آن معانی «غیر» است؛ یعنی آنکه تعزیر غیر از حد است.^۱ در واقع، عبارت دون الحد در قاعده‌التعزیر بما دون الحد حکایت از آن دارد که تعزیر با تازیانة بیشتر سازش دارد زیرا عقوبت‌های دیگر دارای مراتب عددی نیستند تا آن را به کمتر از حد اطلاق کنیم.^۲ بنابراین، امکان تعیین اعدام به عنوان مجازات تعزیری وجود دارد و منافاتی با قاعده‌التعزیر بما دون الحد ندارد. اما اینکه جایگاه اعدام به عنوان تعزیر در درجات هشت‌گانه کجاست و ساز و کار تخفیف آن به چه نحو است، چندان روشن نیست. به نظر می‌رسد در این مورد باید به مقررات آیین‌نامه کمیسیون عفو، تخفیف و تبدیل مجازات مصوب ۱۳۸۷ رجوع کرد. مستفاد از بند ۲ ماده ۲۴ آیین‌نامه، مجازات اعدام با استفاده از عفو به حبس ابد تبدیل می‌شود که پس از تحمل ده سال، حق درخواست عفو مجدد وجود دارد.

پرسش مهم‌تر اینکه، با توجه به عدم تعیین سقف مجازات حبس و سکوت بند ۱ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، آیا می‌توان حبس ابد را داخل در درجه ۱ قرار داد؟ در مورد این پرسش، مقدماً باید اذعان داشت که مجازات‌های پیش‌بینی شده در بند ۱ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی به عنوان درجه ۱ نوعاً بسیار شدید هستند درحالی‌که با توجه به تعدیل مجازات‌ها در پرتو تحولات کیفری صورت گرفته در دوران معاصر،^۳ حبس بیش از بیست و پنج سال به ندرت در قوانین جزایی کشورها مشاهده می‌شود. قوانین جزایی ایران هم از این قاعده مستثنی نبوده است. با دقت در مواد قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ مشاهده می‌شود که تنها یک مورد مصداق مجازات

۱. معرفت، محمدهادی، «بحثی در تعزیرات»، مجله کانون وکلا، شماره ۱۴۶، ۱۳۶۸، ص. ۳۹.

۲. محقق داماد، سیدمصطفی، تقریرات درس قواعد فقه (جزوه درسی)، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴، ص. ۶۲.

۳. رضوی فرد، بهزاد، حقوق بین‌الملل کیفری، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۰.

تعزیری درجه ۱ در این قانون وجود دارد آن هم غیر از حبس است (مصادره اموال حاصل از جرم تکدی و کلاشی موضوع ماده ۷۱۲). از تعداد ۲۳۲ ماده این قانون، ۹ جرم با مجازات درجه ۸، ۱۴ جرم با مجازات درجه ۷، ۶۵ جرم با مجازات درجه ۶، ۵۷ جرم با مجازات درجه ۵، ۱۷ جرم با مجازات درجه ۴، ۴ جرم با مجازات درجه ۳، و ۲ جرم نیز با مجازات درجه ۲ وجود دارد. در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز که خود ابداع‌کننده این درجه‌بندی بوده است، تنها دو مصداق برای جرم تعزیری درجه ۱ به چشم می‌خورد (مصادره اموال و انحلال شخص حقوقی موضوع ماده ۲۲ و حبس ابد برای اکراه در قتل موضوع ماده ۳۷۵).

از جمع مقررات قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و سایر مقررات، چنین به نظر می‌رسد که در سه حالت ممکن است مجازات تعزیری داخل در درجه ۱ قرار گیرد:

نخست، مواردی که مجازات قانونی یک جرم اعم از انحصاری و تخییری، جزای نقدی معادل مال حاصل از جرم است که عمدتاً مربوط به جرایم مالی یا اقتصادی هستند. برای مثال، در جرم پولشویی موضوع ماده ۹ قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۶ که مجازات آن جزای نقدی به میزان یک‌چهارم عواید حاصل از جرم است، با توجه به میزان عواید حاصل از جرم، ممکن است جزای نقدی آن داخل در درجه ۱ قرار گیرد. در اینجا ذکر یک نکته لازم است و آن اینکه مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ مورخ ۹۴/۸/۱۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مواردی که مجازات بزه حبس توأم با جزای نقدی تعیین گردیده، کیفر حبس ملاک تشخیص درجه مجازات است.^۱ بنابراین، در جرایمی مانند کلاهبرداری، ارتشاء، اختلاس، ربا و امثال اینها که دارای مجازات ترکیبی و توأمان حبس و جزای نقدی هستند، همواره حبس ملاک تعیین درجه مجازات می‌باشد، ولو اینکه جزای نقدی آنها معادل جزای نقدی درجه ۱ باشد.

دوم، در تعدد جرم وقتی که جرایم تعزیری ارتكابی بیش از سه جرم باشد، با افزوده شدن نصف به حداکثر مجازات قانونی، ممکن است مجازات تا درجه ۱ ارتقاء پیدا کند. برای مثال، اگر شخصی مرتکب چهار جرم تعزیری شده باشد که در میان آنها جرمی با مجازات قانونی درجه ۲ (حبس تا بیست و پنج سال یا جزای نقدی تا یک میلیارد ریال) وجود داشته باشد، دادگاه در اجرای ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مکلف است بیش از حداکثر مجازات قانونی حکم بدهد که در آن صورت، مجازات با توجه به تبصره ۳ ماده ۱۹ تبدیل به درجه ۱ می‌شود.

سوم، مواردی که در قوانین خاص برای جرمی مجازاتی معادل درجه ۱ پیش‌بینی شده است. برای مثال، اگر قائل به امکان تعزیری بودن مجازات اعدام باشیم و اعدام را

۱. روزنامه رسمی شماره ۲۰۶۴۴ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۸.

هم داخل در درجه بندی بدانیم، حمل یا نگهداری بیش از ۳۰ گرم هروئین که مطابق بند ۶ ماده ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر اصلاحی ۱۳۸۹ مجازات مرتکب اعدام و مصادره اموال خواهد بود. با توجه به توضیحات پیشین، اعدام در ردیف مصادره اموال، مجازات تعزیری درجه ۱ محسوب خواهد شد.

اما در مورد حبس ابد، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ دو مورد مجازات حبس ابد پیش بینی شده بود که تنها یک مورد در مقام مجازات تعزیری قابل اعمال بود و آن هم مجازات اکراه در قتل عمد موضوع ماده ۲۱۱ بود که حکم آن در ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تکرار شده است. مورد دیگر، حد سرقت در مرتبه سوم موضوع بند «ج» ماده ۲۰۱ بود که این حکم نیز به موجب بند «پ» ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تکرار شده و کماکان به قوت خود باقی است. این تنها موردی است که در قوانین موضوعه ایران برای یک جرم حدی مجازات حبس پیش بینی شده است. این حکم در قرآن نیامده و مستند آن، قول مشهور فقهای امامیه بر مبنای روایات وارده از ائمه «علیهم السلام» است. در میان فقهای متأخر، امام (ره) در تحریرالوسیله در این خصوص آورده است: «و إن سَرَقَ ثَالِثًا حُسْبًا دَائِمًا حَتَّى يَمُوتَ وَ يُجْرَى عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ إِنْ كَانَ فَقِيرًا»^۱. آیت الله خوئی نیز در مبنای تکمله المنهاج با عباراتی مشابه همین حکم را بیان کرده است: «و إن سَرَقَ ثَالِثًا حُسْبًا دَائِمًا وَ أَنْفَقَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ»^۲.

در مجموع، با توجه به اینکه از یک سو، حبس ابد شدیدترین نوع حبس محسوب می شود و در مقررات جزایی ایران، غیر از یک مورد^۳ مجازات حبس بیش از بیست و پنج سال برای هیچ جرمی پیش بینی نشده است؛ و از سوی دیگر، با توجه به صراحت بند یک ماده ۱۹ مبنی بر درجه یک بودن مجازات های حبس بالای ۲۵ سال که شامل حبس ابد نیز می شود، تلقی حبس ابد به عنوان مجازات تعزیری درجه ۷ با توسل به تبصره ۳ ماده ۱۹، غیر منطقی است، لذا به نظر می رسد که چاره ای نداریم جز اینکه حبس ابد را که در مقام مجازات تعزیری اعمال می شود، داخل در درجه ۱ بدانیم.

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ دامنه تأثیر تخفیف محدود به دو شکل «تخفیف» یا «تبدیل» بود. ماده ۲۲ آن قانون مقرر داشته بود: «دادگاه می تواند در

۱. خمینی، سید روح الله موسوی، «تحریرالوسیله»، جلد ۲، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ اول، بی تا، ص ۴۸۹.
 ۲. خوئی، سید ابوالقاسم، «مبنای تکمله المنهاج»، جلد ۲، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی ره، ۱۴۲۲ ق، ص. ۳۶۹.

۳. بند الف ماده ۱۱ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب ۱۳۹۰: «قاچاق یا ساخت و مونتاژ مواد رادیواکتیو یا میکروبی حبس از بیست و پنج تا سی سال به عنوان مجازات تعزیری.»

صورت احراز جهات مخففه، مجازات تعزیری و یا بازدارنده را تخفیف دهد و یا تبدیل به مجازات از نوع دیگری نماید که مناسب‌تر به حال متهم باشد...»

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ دامنه تأثیر تخفیف را به چهار حالت توسعه داده است: «تقلیل»، «تبدیل»، «تقلیل و تبدیل» و «معافیت». منظور از تقلیل آن است که مجازات بدون تغییر نوع و ماهیت، صرفاً از حیث درجه کاهش می‌یابد و منظور از تبدیل آن است که مجازات به نوع دیگری که مناسب‌تر به حال متهم باشد، تغییر می‌یابد.

اولین و مهم‌ترین تحول قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در این زمینه، ممنوعیت تبدیل حبس به جزای نقدی در مقام تخفیف است. بند «الف» ماده ۳۷ علی‌الإطلاق از تقلیل حبس سخن گفته است و نه تبدیل آن. مقایسه دو قانون‌نامه جنایی ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲ نشان می‌دهد که قانون‌گذار در پی حل مشکل ماده ۲۲ قانون‌نامه ۱۳۷۰ بوده است که در آن حکم به کاهش و تبدیل کیفر داده، ولی نه میزان کاهش کیفر روشن بود و نه نوع میزان تبدیل کیفر.^۱ به این ترتیب، آنچه در طول بیش از دو دهه گذشته رواج یافته بود که محاکم با احراز جهات مخففه به یکباره حبس چندین ساله را به جزای نقدی ناچیزی تبدیل می‌کردند، دیگر مجاز نیست. در حال حاضر، محاکم می‌بایست هنگام صدور حکم، بر اساس حداکثر مجازات قانونی جرم درجه آن را تعیین کنند (تبصره ۲ ماده ۱۹)، سپس با احراز جهات مخففه، نسبت به تقلیل یا تبدیل مجازات در محدوده بندهای چهارگانه ماده ۳۷ تخفیف مجازات را اعمال نمایند. به عنوان مثال، در جرم تخریب عمدی اشیاء منقول موضوع ماده ۶۷۷ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ که مجازات آن شش ماه تا سه سال حبس تعزیری است و درجه ۵ محسوب می‌گردد، دادگاه می‌تواند در مقام تخفیف به استناد بند «الف» ماده ۳۷ تا سه درجه مجازات را تقلیل دهد. با سه درجه تقلیل، مجازات مذکور درجه ۸ یعنی تا سه ماه حبس خواهد بود. بدیهی است که در این فرض امکان تبدیل حبس به جزای نقدی یا هر مجازات دیگر منتفی است. در این مورد، حتی دادگاه نمی‌تواند به مجازات جایگزین حبس نیز حکم بدهد زیرا به تصریح ماده ۷۳ «در جرائم عمدی که مجازات قانونی آنها بیش از یک سال حبس است در صورت تخفیف مجازات به کمتر از یک سال، دادگاه نمی‌تواند به مجازات جایگزین حبس حکم نماید.»

با این اوصاف، این سؤال پیش می‌آید که آیا قانون‌گذار تعیین حبس کمتر از سه ماه را تجویز کرده است؟

در پاسخ باید گفت که حبس کمتر از سه ماه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، تجویز شده و قابل اعمال است، به چند دلیل:

۱. شجاعی، علی، «تخفیف حبس در قانون‌نامه جنایی ۱۳۹۲»، پژوهش حقوق کیفری، شماره ۷، تابستان ۱۳۹۳، ص. ۸۶.

نخست آنکه، مجازات‌های تعزیری در قانون مجازات اسلامی ۹۲ طبقه‌بندی شده (ماده ۱۹) و حبس تا سه ماه به عنوان مجازات تعزیری درجه ۸ پیش‌بینی شده است؛ دوم آنکه، تبدیل مجازات تکمیلی به حبس درجه هشت طی شرایطی پیش‌بینی شده است (ماده ۲۴)؛

سوم آنکه، اگرچه به موجب مقررات جایگزین حبس، مرتکبان جرائم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها سه ماه حبس است به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند (ماده ۶۵)، اما این امر مطلق نبوده و مشروط به وجود و احراز شرایطی است (ماده ۶۴) که با عدم احراز یا تخلف از شرایط مذکور، دادگاه مکلف به تعیین حبس کمتر از سه ماه می‌باشد (مواد ۷۰، ۷۳، ۸۰، ۸۱ و ۸۲)؛

چهارم آنکه، تبدیل حبس به جزای نقدی به عنوان تخفیف ممنوع شده است (بند الف ماده ۳۷) و در صورتی که قاضی بخواهد به استناد بند الف ماده ۳۷ حبس درجه پنج را سه درجه تخفیف دهد، الزاماً باید حکم به حبس کمتر از سه ماه بدهد؛ نتیجه آنکه، حبس کمتر از سه ماه در قانون مجازات اسلامی ۹۲ به رسمیت شناخته شده و تحت شرایطی قابل اعمال است. نظریه شماره ۱۴۷ مورخ ۹۲/۸/۱۳ اداره کل امور حقوقی قوه قضاییه نیز در همین راستا صادر شده است:

«سؤال: با توجه به بند الف از ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ آیا تعیین حبس کمتر از ۹۱ روز مجاز می‌باشد یا خیر؟

جواب: چون یکی از مجازات‌های درجه ۸ حبس تا ۳ ماه می‌باشد، لذا تعیین حبس کمتر از ۳ ماه بلاشکال است و دادگاه‌ها در مقام تخفیف مجاز به تعیین مجازات حبس کمتر از ۳ ماه می‌باشند.»

سؤال دیگری که در این خصوص مطرح می‌شود آن است که آیا بعد از قطعیت حکم، قاضی دادگاه می‌تواند در راستای اعمال ماده ۲۷۷ قانون دادرسی کیفری حبس را به جزای نقدی تبدیل کند یا صرفاً می‌تواند در چارچوب ماده ۳۷ اقدام به تخفیف کند؟

اداره حقوقی قوه قضاییه در پاسخ به این سؤال طی نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۱۴۷۲ مورخ ۹۲/۸/۷ چنین مقرر داشته است: «بند الف ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به دادگاه اختیار داده در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، حبس مرتکب را تا سه درجه تقلیل دهد، ولی مجاز نیست آن را به جزای نقدی تبدیل نماید، اعمال تخفیف به استناد ماده ۲۷۷ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری نیز مشمول همین حکم است و پس از اعمال تخفیف مجازات به سه ماه حبس یا کمتر، مورد از مصادیق بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت نیست تا بتوان حکم به جزای نقدی صادر نمود.»

ممنوعیت تبدیل حبس به جزای نقدی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از این جهت که موجب افزایش جمعیت کیفری زندان‌ها می‌شود و با اهداف زندان‌زدایی و اصلاح مجرمین مغایرت دارد، از سوی حقوق‌دانان مورد انتقاد واقع شده و آن را یک ایراد مهم وارد به این ماده تلقی کرده‌اند.^۱ در واقع، تخفیف مجازات حبس و ممنوعیت تبدیل آن به جزای نقدی، عملاً منجر صدور احکام حبس کوتاه مدت می‌شود که به تعبیر برخی از حقوق‌دانان اثر اصلاحی ضعیف و مفسد بس فراوان دارد.^۲ زیرا سه‌ماه ورود به زندان عملاً زمانی در اختیار مددکاران نمی‌گذارد تا برنامه‌های (بعضاً بلند مدت) تربیتی و اصلاحی را نسبت به محکومین به حبس انجام دهند. مضافاً اینکه سیاست قوه قضاییه به موجب بخشنامه شماره ۱/۸۴/۳۲۹۴ مورخ ۱۳۸۴/۳/۱۹ بر این بود که حبس‌های کوتاه مدت به جهت آثار و تبعات منفی آن، توسط دادگاه‌ها تعیین نشود.^۳

استدلال‌های فوق، در جای خود منطقی به نظر می‌رسد، اما باید توجه داشت که تبدیل مجازات، جایگزین نمودن کیفر قانونی به نوع دیگری از آن است که مقنن برای آن جرم منظور نکرده است.^۴ بنابراین اصل بر عدم تغییر ماهیت مجازات قانونی است و می‌بایست تا جایی که ممکن است در آن احتیاط نمود. به جای حمایت از تبدیل غیرمنطقی حبس به جزای نقدی، می‌توان به ابعاد دیگر مسأله توجه داشت و راهکارهای قضایی مناسب را به کار بست. توضیح آنکه، اگرچه قانون در مقام تخفیف مجازات، از یک سو، تبدیل حبس به جزای نقدی را ممنوع، و از سوی دیگر، تقلیل حبس تا سه درجه را تجویز کرده است که نتیجه منطقی این دو قضیه، صدور حکم به حبس کوتاه مدت تا سه ماه خواهد بود، اما باید توجه داشت که تخفیف قضایی مجازات در اختیار قاضی است و درایت و تدبیر قاضی در اعمال این اختیار باید به گونه‌ای صورت گیرد که ناقض آموزه‌های کیفرشناختی و اهداف اصلاحی مجازات نشود. وقتی قاضی می‌بیند که اعمال یک تا سه درجه تخفیف در مجازات جرمی منجر به حبس تا سه ماه می‌شود، الزامی به انجام این کار ندارد و می‌تواند تصمیمات دیگری اتخاذ کند؛ برای مثال، مجازات درجه ۵ را (که معمولاً مربوط به جرایم نسبتاً مهم است) به جای سه درجه، یک یا نهایتاً دو درجه تقلیل دهد یا مجازات درجه ۶ را تنها یک درجه تقلیل دهد تا منجر به حبس تا سه ماه نگردد و یا اساساً از تخفیف مجازات صرف‌نظر و در

۱. مصدق، محمد، «شرح قانون مجازات اسلامی»، چاپ چهارم، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۹۲، ص. ۱۱۳.

۲. حق‌پنهان، عباس، بررسی و تحلیل حقوقی و جرم‌شناختی قانون مجازات اسلامی، نشر جنگل، ۱۳۹۳، ص. ۶۲.

۳. اردبیلی، محمدعلی، منبع پیشین، ص. ۱۴۵.

۴. عدالتخواه، محمدرضا، منبع پیشین، ص. ۱۰۶.

۴. مرادی، حسن، «تبدیل مجازات‌های تعزیری و بازدارنده در حقوق کیفری ایران»، فصل‌نامه پژوهش حقوق

عمومی، سال دوازدهم، شماره ۳۱، زمستان ۱۳۸۹، ص. ۳۱۲.

عوض از دیگر ساز و کارهای تأمینی و حمایتی نظیر تعویق یا تعلیق استفاده کند و یا در جرایم کم اهمیت با مجازات‌های درجه ۷ و ۸، در صورت وجود شرایط، مجرم را از مجازات معاف کند.

البته باید اعتراف کرد که در مورد برخی از معاذیر قانونی مخففه که قاضی به حکم قانون مکلف به اعمال تخفیف می‌باشد، مشکل کماکان باقیست. برای مثال، تبصره ۲ ماده ۱۶ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب ۱۳۹۰ تحویل داوطلبانه اسلحه، مهمات، اقلام و مواد تحت کنترل بعد از مدت شش ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون را در جرائم تعزیری درجه یک تا شش، موجب دو درجه تخفیف و در جرائم تعزیری درجه هفت موجب یک درجه تخفیف دانسته است.

ملاحظه می‌شود که قانون‌گذار با علم به میزان مجازات درجات هفت و هشت، چنین عذر قانونی پیش‌بینی کرده است. با این اوصاف، در صورتی که دارنده یک سلاح یا مهمات غیر مجاز که داشتن آن جرمی با مجازات حبس تعزیری درجه شش یا هفت است، به صورت داوطلبانه سلاح خود را تحویل دهد، دادگاه مکلف است در اجرای تبصره فوق و با رعایت بند «الف» ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ حکم به حبس درجه هشت (یعنی تا سه ماه حبس) بدهد. شاید به دلیل اجتناب از همین مشکلات بود که قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲ ضمن پذیرش تبدیل حبس به جزای نقدی در مجازات‌های جنحه‌ای، ممنوعیت تبدیل را محدود به مواردی کرده بود که مرتکب قبلاً با استفاده از کیفیات مخفف به جزای نقدی محکوم شده باشد. در آن صورت، دادگاه نمی‌توانست مجدداً با رعایت تخفیف مجازات حبس او را به جزای نقدی تبدیل نماید مگر اینکه جرم ارتكابی قبلی غیر عمدی باشد (تبصره ۲ ماده ۴۶ قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲).

شاید - اگر راهکارهای قضایی را چاره‌ساز ندانیم - بازنگری در قانون با تجویز تبدیل حبس به جزای نقدی در موارد استثنایی از قبیل فقدان سابقه محکومیت به حبس یا در برخی جرایم خاص را بتوان به عنوان یک پیشنهاد مطرح نمود.

به هر حال، فلسفه ممنوعیت تبدیل حبس به جزای نقدی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، جلوگیری از تبدیل حبس‌های بلندمدت یا میان‌مدت به جزای نقدی ناچیز به بهانه تخفیف مجازات بوده است. مضافاً اینکه ممنوعیت تبدیل حبس به جزای نقدی، رهیافت مهمی به حتمیت و قطعیت مجازات‌ها - دو عنصری که خلاء آنها در نظام کیفری ایران به شدت احساس می‌شود - محسوب می‌شود و دارای پشتوانه اصولی از جمله اصل قانونی بودن و اصل تناسب جرم و مجازات است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

در مورد تبدیل مصادره اموال به جزای نقدی نیز شبهات متعددی مطرح شده است؛ برخی معتقدند که ماهیت کیفر مصادره اموال به نحوی است که امکان تبدیل آن به مجازات دیگر امکان پذیر نیست؛ زیرا تبدیل آن با امنیت و منافع عمومی و گاه با حقوق خصوصی تعارض می یابد.^۱ علاوه بر آن، ممکن است شبهه دیگری مطرح شود و آن اینکه مصادره به اموال ناشی از جرم که حکماً نامشروع هستند، تعلق می گیرد؛ حال چگونه ممکن است که مصادره اموال در مقام تخفیف تبدیل به جزای نقدی شود؟ یعنی تمام اموالی که قانون نامشروع تلقی کرده، به مجرم برگردانده شود و در ازای آن مبلغی به عنوان جزای نقدی اخذ شود؟!

این شبهه را می توان این گونه دفع کرد که موضوع مصادره همیشه اموال حاصله از جرم نیست، بلکه ممکن است اموال مشروع مجرم نیز که ارتباطی با جرم نداشته، مورد مصادره واقع شود. به همین دلیل است که قانون گذار در تبصره ۵ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به طور کلی مقرر داشته است: «در هر مورد که حکم به مصادره اموال صادر می شود باید هزینه های متعارف زندگی محکوم و افراد تحت تکفل او مستثنی شود.» بدیهی است که اگر مصادره مختص اموال نامشروع حاصله از جرم بود، قانون گذار آن را از حکم مصادره استثناء نمی کرد و اجازه استفاده از اموال نامشروع را به مجرم نمی داد.

شبهه به مراتب جدی تر در مورد تبدیل مصادره اموال به جزای نقدی آن است که گاهی این تبدیل، در عمل موجب تشدید مجازات متهم می شود نه تخفیف آن! توضیح آنکه مطابق بند «ب» ماده ۳۸، در مقام تخفیف مصادره اموال نهایتاً می توان آن را به جزای نقدی درجه یک تا چهار تبدیل کرد و میزان جزای نقدی درجه چهار مطابق ماده ۱۹ عبارت است از «بیش از یکصد و هشتاد میلیون (۱۸۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا سیصد و شصت میلیون (۳۶۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال». با این اوصاف، در مورد متهمی که اموال حاصله از ارتکاب جرم و به طور کلی دارایی وی کمتر از هجده میلیون تومان است، این تبدیل که قانوناً در مقام تخفیف اعمال شده و می بایست مناسب به حال وی باشد، در عمل شدیدتر به حال وی خواهد بود. در این گونه موارد، چاره ای نیست جز اینکه دادگاه سایر مجازات های احتمالی وی را تخفیف دهد و یا اساساً از تخفیف مجازات صرف نظر نموده و از سایر تدابیر حمایتی نظیر تعلیق و تعویق بهره بگیرد.

۳. جمع منطقی مقررات تخفیف و تشدید مجازات

یک متهم ممکن است در آن واحد، هم مستوجب تشدید مجازات باشد و هم مستحق تخفیف. قوانین جزایی ایران همواره این موضوع را مدنظر داشته اند. قانون

۱. مرادی، حسن، منبع پیشین، ص. ۳۴۲.

مجازات عمومی ۱۳۵۲ به موجب مواد ۲۵ و ۳۲ در خصوص جمع کیفیات مخففه و مشدده در تکرار و تعدد جرم تعیین تکلیف کرده بود. مطابق مقررات آن قانون که با دقت و ظرافت خاصی تدوین شده بود، از یک سو، در تکرار جرم میزان تخفیف مجازات را با لحاظ تشابه یا تفاوت جرم جدید با جرم قبلی تعیین کرده بود و از سوی دیگر، در تعدد جرم، تعداد جرایم ارتكابی را معیار میزان تخفیف مجازات قرار داده بود.

قوانین به ظاهر شرعی پس از انقلاب، یکی پس از دیگری طومار مقررات پیش از انقلاب را در هم پیچیدند. ابتدا قانون راجع به مجازات اسلامی در سال ۱۳۶۱ با نسخ کلیه مقررات قبل از خود، در این زمینه طی تبصره ۳ ماده ۳۵ به صورت مطلق و مبهم مقرر داشت: «در مورد تعدد جرم دادگاه می‌تواند علل مخففه را رعایت کند.» پس از آن هم، قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ به موجب تبصره ۲ ماده ۲۲ مهر تأیید بر رویه قانون راجع به مجازات اسلامی نهاد: «در مورد تعدد جرم نیز دادگاه می‌تواند جهات مخففه را رعایت کند.»

در مقررات فوق، نه کیفیت و کمیت تخفیف مجازات در مواجهه با تعدد جرم معلوم بود و نه تکلیف تکرار جرم روشن شده بود. همه چیز در اختیار قاضی بود. رویه قضایی هم بر اساس اختیار قاضی در تخفیف مجازات در این موارد، شکل گرفته بود.

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با نسخ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و توجه به دو معیار ضابطه‌مندی و تحدید اختیارات قضات، سعی در سامان‌دهی این وضعیت نموده است. این قانون، ضمن رجعت تقریبی به مقررات قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲، خود را بی‌نیاز از رعایت ظرافت‌های خاص آن قانون دیده و در ذیل هر یک از مباحث تعدد و تکرار جرم، به طور کلی تکلیف تخفیف مجازات را نیز مشخص کرده است. مطابق تبصره ۳ ماده ۱۳۴: «در تعدد جرم در صورت وجود جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را تا میانگین حداقل و حداکثر و چنانچه مجازات، فاقد حداقل و حداکثر باشد تا نصف آن تقلیل دهد.» و مطابق ماده ۱۳۹: «در تکرار جرائم تعزیری در صورت وجود جهات تخفیف به شرح زیر عمل می‌شود:

- الف - چنانچه مجازات قانونی دارای حداقل و حداکثر باشد، دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را تا میانگین حداقل و حداکثر مجازات تقلیل دهد.
- ب - چنانچه مجازات، ثابت یا فاقد حداقل باشد، دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را تا نصف مجازات مقرر تقلیل دهد.

تبصره - چنانچه مرتکب دارای سه فقره محکومیت قطعی مشمول مقررات تکرار جرم یا بیشتر از آن باشد، مقررات تخفیف اعمال نمی‌شود.»
در تحلیل مواد فوق، بیان چند نکته ضروری است:

نخست آنکه، در تعدد و تکرار جرم نیز تخفیف مجازات ممکن و از اختیارات دادگاه می‌باشد؛ دوم آنکه، تخفیف مجازات در تعدد و تکرار جرم، تنها به صورت «تقلیل» مجازات امکان‌پذیر است و تبدیل مجازات امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ سوم آنکه، تخفیف مجازات در تعدد و تکرار جرم با استناد به ماده ۳۷ انجام نمی‌شود، بلکه مطابق مقررات تبصره ۳ ماده ۱۳۴ و ماده ۱۳۹ صورت می‌گیرد. چهارم آنکه، نحوه اعمال تخفیف در جرایمی که مجازات آن دارای حداقل و حداکثر است با مواردی که فاقد حداقل و حداکثر است متفاوت است. در تعدد جرم، در صورت داشتن حداقل و حداکثر، دادگاه مکلف است تا میانگین حداقل و حداکثر هر یک از مجازات‌ها را تقلیل دهد و در صورتی که مجازات فاقد حداقل و حداکثر باشد، تا نصف آن را تقلیل دهد. پنجم آنکه، منظور از مجازات در اینجا مجازات قانونی است نه آنچه در حکم محکومیت قید می‌شود چون در مجازات مندرج در دادنامه اساساً بحث اقل و اکثر مطرح نمی‌شود. ششم آنکه، در تکرار جرم، تخفیف زمانی قابل اعمال است که مرتکب دارای کمتر از سه فقره سابقه محکومیت قطعی مشمول مقررات تکرار جرم داشته باشد، در غیر این صورت تخفیف قابل اعمال نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نهاد تخفیف مجازات در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در راستای ایجاد نظام کیفردهی عادلانه با تحولات اساسی همراه شده که مشخصه بارز آن ضابطه‌مندی مقررات است. توسعه دامنه تأثیر تخفیف به چهار حالت: «تقلیل»، «تبدیل»، «تقلیل و تبدیل» و «معافیت» و تسری تمام این آثار غیر از معافیت از مجازات به تعزیرات منصوص شرعی؛ افزایش جهات مخففه قضایی از جمله توبه در جرایم مستوجب تعزیر درجه یک تا پنج؛ ضابطه‌مندی میزان تخفیف در چارچوب درجه‌بندی مجازات‌ها و تحدید اختیارات نامحدود قضا در تخفیف مجازات از جمله ممنوعیت تبدیل مطلق حبس به جزای نقدی، مهم‌ترین تحولات نهاد تخفیف مجازات در قانون مورد بحث می‌باشند. با این حال، چالش‌های عملی نظیر آثار ممنوعیت تبدیل حبس به جزای نقدی از جمله تولید حبس‌های کوتاه مدت و افزایش جمعیت کیفری زندان، امکان سقوط یک مجازات در صورت تخفیف آن به دلیل لزوم اجرای مجازات اشد، شبهات مربوط به تبدیل اجباری مصادره اموال به جزای نقدی و مسائل دیگر که اجرای مقررات تخفیف مجازات با آن مواجه است، نیل به اهداف قانون‌گذار را در حاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که اجرای مقررات تخفیف مجازات بدون ملاحظات کیفرشناختی، اهداف اصلاحی و درمانی کیفر را بی‌اثر خواهد کرد. در راستای رفع نواقص موجود و کارآمدی بیشتر مقررات تخفیف مجازات، در سطح تقنینی، بازنگری در نظام درجه‌بندی مجازات‌ها از سوی قانون‌گذار (تعیین جایگاه اعدام و حبس ابد، رعایت تناسب بیشتر میان نوع مجازات و میزان تخفیف، تجویز تبدیل حبس به جزای نقدی در موارد استثنایی از قبیل فقدان سابقه محکومیت به حبس یا برخی جرایم خاص و هماهنگ‌سازی میزان تخفیف با سایر مقررات از جمله اجرای مجازات اشد در تعدد مجازات‌ها) و در سطح قضایی، استفاده از تدابیر جایگزین نظیر کیفرهای جایگزین حبس و نهادهای تعلیق، تعویق برای جبران کاستی‌های تخفیف مجازات و رعایت ملاحظات کیفرشناختی و توجه به آثار درجه‌بندی مجازات‌ها در تعیین میزان تخفیف مجازات از سوی قضا در مقام اجرای قانون، پیشنهاد می‌شود.

منابع

- آشوری، محمد؛ فتحی، محمدجواد، «ارزیابی قواعد ناظر به کیفیات مخففه در حقوق ایران»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۲، ۱۳۸۸.
- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد ۳، چاپ بیست و نهم، نشر میزان، بهار ۱۳۹۳.
- باری، مجتبی، حقوق جزای نظامی، انتشارات میثاق عدالت، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، «ترمینولوژی حقوق»، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۶۸.
- حاجی ده‌آبادی، احمد، «طبقه‌بندی مجازات‌ها در قانون مجازات اسلامی؛ جایگاه تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۹، ۱۳۸۹.
- حق‌پناهان، عباس، بررسی و تحلیل حقوقی و جرم‌شناختی قانون مجازات اسلامی، نشر جنگل، ۱۳۹۳.
- خمینی، سید روح‌الله موسوی، تحریر الوسیله، جلد ۲، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا.
- خوبی، سید ابوالقاسم، «مبانی تکملة المنهاج»، جلد ۲، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی ره، ۱۴۲۲ ق.
- رضوی‌فرد، بهزاد، حقوق بین‌الملل کیفری، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۰.
- شجاعی، علی، «تخفیف حبس در قانون‌نامه جنایی ۱۳۹۲»، پژوهش حقوق کیفری، شماره ۷، تابستان ۱۳۹۳.
- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۸.
- الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، جلد ۱۰، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۲۸ ق.
- عدالتخواه، محمدرضا، مبسوط قانون مجازات اسلامی، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۹۳.
- علی‌آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، جلد دوم، تهران، چاپخانه بانک ملی ایران، ۱۳۵۲.
- عزیزاده طباطبایی، سید محمود، «تخفیف مجازات: تکلیف یا اختیار؟»، روزنامه شرق، شماره ۲۰۳۳، خرداد ۱۳۹۳.

- قوام، میرعظیم، «تخفیف و تبدیل مجازات در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح» مجله دانش انتظامی، شماره ۲۸، ۱۳۸۵.
- محسنی، مرتضی، حقوق جزای عمومی، جلد ۱، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۸.
- محقق داماد، سیدمصطفی، تقریرات درس قواعد فقه (جزوه درسی)، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴.
- مرادی، حسن، «تبدیل مجازات‌های تعزیری و بازدارنده در حقوق کیفری ایران»، فصل‌نامه پژوهش حقوق عمومی، سال دوازدهم، شماره ۳۱، زمستان ۱۳۸۹.
- مصدق، محمد، «شرح قانون مجازات اسلامی»، چاپ چهارم، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۹۲.
- معرفت، محمدهادی، «بحثی در تعزیرات»، مجله کانون وکلا، شماره ۱۴۶، ۱۳۶۸.
- موسوی بایگی، سیدعلی، «تعدیل و تبدیل مجازات و چالش‌های آن در نظام حقوقی ایران»، فصل‌نامه تعالی حقوق، سال چهارم، شماره ۱، ۱۳۹۳.